

Evaluating Formal Analyzes of Language on the basis of Typological Facts

Mojgan Homayounfar * 

Ph.D. in Linguistics, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

Abstract

Linguistic research carried out in formal theoretical frameworks, such as Generative Approaches, often show high degree of falsifiability due to their precise data observations and mathematical foundations. Combining these qualities with the psychological reality of typological studies will result to more reliable conclusions. In this paper, I tried to show that having an eye on the typological facts of a language (Farsi in this case) might end up into a more precise and realistic conclusion of a formalist linguistic analysis. Two papers are used here as sample of formalist approaches - Generative Linguistics in general and Minimalist program particularly- one on the functional head position of sentence in Persian and the other one on topicalization in Persian.

Keywords: Functional projections, Head-position parameter, Syntactic movement, Base-generation, Topicalization, Mixed-type languages.


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Corresponding Author: mehrnameh@yahoo.com

How to Cite: Homayounfar, M. (2022). Evaluating Formal Analyzes of Language on the basis of Typological Facts. *Language Science*, 9 (16), 7-29. Doi: 10.22054/LS.2019.17586.1064



کاربرد دستاوردهای حاصل از مطالعات رده‌شناختی زبان در تحلیل‌های صورت‌گرایانه

مژگان همایون‌فر*  دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

پژوهش‌های زبانی که در چارچوب‌های نظری صورت‌نگرا صورت می‌گیرند، به‌لحاظ اتکای تحلیل‌های دستوری این نظریه‌ها بر مبانی ریاضی‌گونه و مشاهدات دقیق زبانی، غالباً از قدرت ابطال‌پذیری بالایی برخوردار هستند. اگر نتایج حاصل از تحلیل‌های زبانی صورت‌گرایانه با توجه به اطلاعات زبانی حاصل از مطالعات رده‌شناسی زبان مورد نظر سنجیده شوند و همسو با ویژگی‌های رده‌شناختی آن زبان نظام یابند، این امر می‌تواند به غنای نظری پایه‌های مستحکم داده‌بنیادی و واقع‌گرایی روان‌شناختی خود بیفزاید. این پژوهش با بررسی نمونه‌هایی از مطالعات نحوی صورت‌گرفته در خصوص جایگاه هسته در فرافکن‌های نقشی جمله و فرایند نحوی مبتداسازی به‌عنوان دو نمونه از مطالعات نحوی در چارچوب صورت‌گرا (دستور زایشی به‌طور کلی و برنامه کمیته‌گرا به‌طور اخص) نشان می‌دهد، توجه به ملاحظات رده‌شناختی هر زبان (فارسی در این‌جا) تا چه حد می‌تواند در رسیدن به نتیجه منطقی و کاربردی این دست از مطالعات، راهگشا باشد.

کلیدواژه‌ها: فرافکن‌های نقشی، پارامتر جایگاه هسته، حرکت نحوی، اشتقاق در پایه، مبتداسازی، زبان‌های رده آمیخته.

۱. مقدمه

قبل از ورود به بحث اصلی، ذکر این نکته ضروری است که قصد نگارنده به هیچ روی، نگارش نقدی بر این دو مقاله و یا رد آراء و نتایج مطرح در آنها نبوده است. این دو مقاله تنها به‌عنوان مثال‌هایی انتخاب شده‌اند که در چارچوب نظری انتخابی خود، از استحکام مناسبی برخوردار هستند. هدف این است که نشان دهیم توجه به ملاحظات رده‌شناختی زبان در عین وفاداری کامل به چارچوب نظری صورت‌گرا تا چه حد می‌تواند در کنار بالا بردن قدرت تبیین، به استحکام نتیجه‌گیری نهایی و نیل به واقعیت روان‌شناختی آن یاری‌رسان باشد. حتی در انتخاب این دو اثر سعی شده است استحکام در استدلال، بهره‌گیری از طیف گسترده‌ای از ابزارهای صوری و اصول نظری مطرح در چارچوب نظریه‌ی صورت‌گرا مد نظر قرار گیرند.

در ادامه پژوهش حاضر، پس از پیشینه پژوهش، دو مورد مطالعه انتخابی به ترتیب در دو زیربخش مستقل به‌اختصار معرفی و نحوه استدلال و چگونگی نتیجه‌گیری هر یک بررسی می‌شود. در هر زیربخش، پس از پایان بررسی هر اثر، تحلیل پیشنهادی نگارنده ارائه می‌شود تا نشان دهد در نظر داشتن ملاحظات رده‌شناختی می‌تواند در رسیدن به نتایج معتبر راهگشا باشد. بخش پایانی نیز جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پژوهش حاضر را دربردارد.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های بسیاری در خصوص دو موضوع مورد مطالعه در این مقاله، یعنی جایگاه هسته در فرافکن‌های نقشی^۱ جمله و نیز مبتداسازی^۲، در چارچوب‌های نظری مختلف صورت گرفته‌اند که اندکی از این میان به قرار زیرند: میرعمادی و مجیدی (۱۳۸۵) از منظر نقش‌گرایی به بررسی فرایند مبتداسازی پرداخته‌اند؛ انوشه (۱۳۸۹) نگاهی مشخصه‌بنیاد به مبتداسازی دارد؛ خرمایی و عباسی (۱۳۹۳) مبتدا را از منظر ساخت اطلاعی در زبان فارسی بررسی کرده‌اند؛ پژوهش درزی و مهدی بیرقدار (۱۳۸۹) نمونه‌ای از مطالعه مبتداسازی در چارچوب برنامه کمیته گراست. همچنین، در خصوص جایگاه هسته در فرافکن‌های نقشی

1. functional projections
2. topicalization

جمله می‌توان به همایون‌فر (۱۳۹۴) و قربان‌پور (۱۳۹۳) در چارچوب نظریه بهینگی^۱ اشاره کرد.

۳. نقدی بر مطالعات صورت‌گرایانه

در این بخش، دو مقاله به‌عنوان نمونه مورد بررسی قرار می‌گیرند. این دو مقاله در چارچوب نظری صورت‌گرایانه نگاشته شده‌اند و از استحکام در استدلال برخوردارند. پژوهش حاضر تلاش می‌کند نشان دهد که در نظر گرفتن ملاحظات رده‌شناختی زبان می‌تواند به نتایجی منجر شود که قدرت ابطال‌پذیری بالاتری دارند.

۳-۱. مطالعه شماره یک

اولین نمونه از مطالعات نحوی در چارچوب نظری زایشی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، حق‌بین و فرخنده (۱۳۹۱) با عنوان «بررسی چگونگی بازبینی مشخصه‌های فای و مطابقت فاعل و فعل در فارسی» است. این مقاله که در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، چگونگی بازبینی مشخصه‌های فای^۲ خوانش‌پذیر^۳ هسته زمان در فارسی را بررسی می‌کند، این‌طور نتیجه‌گیری می‌کند که فعل در زبان فارسی تحت تأثیر مشخصه فعلی قوی هسته زمان بند خودایستا^۴، به هسته فرافکن زمان حرکت می‌کند تا مشخصه‌های فای آن با جفت متناظر آن بر روی گروه اسمی فاعل که در جایگاه مشخص‌گر گروه زمان قرار دارد، ارزش‌گذاری و بازبینی شود. موضوع اصلی این اثر چگونگی بازبینی مشخصه مطابقت فعل در زبان فارسی است که به‌طور مستقیم مورد بحث در پژوهش حاضر نیست. با این وجود، از آنجایی که در مقاله مزبور مسأله حرکت هسته به هسته فعل مطرح شده است، به هنگام معرفی اثر حق‌بین و فرخنده (۱۳۹۱) تمرکز اصلی بر روی این بخش خواهد بود.

حق‌بین و فرخنده (۱۳۹۱) در آغاز ورود به بحث حرکت فعل، وضعیت گروه زمان را از منظر هسته - آغازی یا هسته - پایانی بودن پیش می‌کشند.^۵ در خصوص جایگاه هسته در

1. Optimality Theory

2. ϕ -features

3. interpretable

4. finite clause

۵. لازم به ذکر است که در مقاله مذکور از معادل هسته - ابتدا و هسته - انتها بودن استفاده شده است که در مقاله حاضر به منظور حفظ یکدستی در کاربرد اصطلاحات، به جای آنها به ترتیب، هسته - آغازی و هسته - پایانی به کار رفته است.

فراکن‌های نقشی بالاتر از گروه فعلی در زبان فارسی، نظرات مختلفی وجود دارند که از آن میان، یکی کریمی^۱ (2005) است که دو ترتیب بی‌نشان سازه‌ای برای جمله‌های فارسی معرفی می‌کند و جایگاه هسته در گروه زمان را در ابتدای آن در نظر می‌گیرد. حقیبن و فرخنده (۱۳۹۱: ۴) با ذکر دلایل خود در راستای ردّ این نظر، قائل به ترتیب زیرساختی فاعل - مفعول - فعل^۲ برای فارسی می‌شوند و گروه زمان را هسته - پایانی در نظر می‌گیرند. آنها با استناد به ردفورده^۳ (2004: 160) برای حرکت فعل از هسته گروه فعلی به هسته گروه زمان این تحلیل را به دست می‌دهند که در زبان‌هایی با این ویژگی، هسته زمان خودایستا یک‌وند زمان با مشخصه فعلی قوی دارد و چنانچه در جمله‌ای جایگاه هسته زمان با فعل کمکی پر نشده باشد، فعل برای پر کردن این جایگاه به آنجا حرکت می‌کند. این ویژگی عمدتاً متعلق به زبان‌های دارای نشانه‌های صرفی مطابقه غنی فعل است. به عبارتی دیگر، در زبان‌هایی که افعال کمکی و افعال اصلی خودایستای آنها دارای نشانه‌های مطابقه فاعلی غنی هستند، وند زمان قوی است. از سوی دیگر، در زبان‌هایی که افعال کمکی و اصلی خودایستای آنها به لحاظ نشانه‌های مطابقه فاعلی فقیرند، وند زمان ضعیف است.

همچنین، حقیبن و فرخنده (۱۳۹۱) این نکته را یادآور می‌شوند که زبان دارای حرکت هسته به هسته فعل، زبانی است که در صورت حذف گروه فعلی، فعل اصلی می‌تواند به تنهایی تظاهر یابد. حقیبن و فرخنده (۱۳۹۱: ۶) بر این باورند که این امر در خصوص زبان فارسی صادق است (Adger, 2003: 236) و مثال (۱) را شاهدی بر این مدعا می‌دانند:

(۱) کی به مریم گفتم؟ [VP دیروز گفتم].

با قائل شدن به حرکت هسته به هسته فعل در زبان فارسی، که لازمه آن فرض هسته - پایانی بودن گروه زمان است، حقیبن و فرخنده (۱۳۹۱: ۷) به این نتیجه می‌رسند که رابطه مناسب برای بازبینی مشخصه‌های فاعلی و حالت موجود بر روی هسته زمان، هسته فعل و گروه اسمی فاعل برقرار می‌شود. لازم به ذکر است که مشخصه‌های فاعلی و مشخصه زمان در هسته زمان از نوع مشخصه‌های خوانش‌پذیر و مشخصه‌های فاعلی هسته زمان

1. Karimi, S.
2. SOV
3. Radford, M.

مشخصه حالت فاعل از نوع مشخصه‌های خوانش ناپذیر هستند. در چارچوب برنامه کمینه-گرا، فرایند مطابقته موظف است از یک سو مشخصه‌های ارزش گذاری نشده را تعیین ارزش کند و از سوی دیگر، تا قبل از رسیدن اشتقاق جمله به سطح صورت منطقی^۱، مشخصه‌های خوانش ناپذیر را حذف کند. این امر نیازمند بازبینی این مشخصه‌ها با جفت خوانش پذیر آنهاست و رابطه بازبینی نیازمند شرایط ساختاری خاصی است. منظور از شرایط خاص این است که هسته دارای مشخصه‌های خوانش ناپذیر (به نام کاونده^۲) باید با نزدیک‌ترین سازه دارای همان مشخصه، اما از نوع خوانش پذیر (به نام سازه هدف^۳) که تحت تسلط سازه‌ای آن قرار دارد، رابطه مطابقته برقرار کند. برقراری رابطه مطابقته منجر به ارزش گذاری و بازبینی مشخصه‌های خوانش ناپذیر هسته می‌شود و این شرط برای حذف این مشخصه‌ها قبل از رسیدن جمله به سطح صورت منطقی لازم است. در مورد خاص مطرح شده در مقاله مذکور، این شرایط با قائل شدن به هسته - پایانی بودن گروه زمان، همسو با هسته - پایانی بودن گروه فعلی، در کنار حرکت گروه اسمی فاعلی از مشخصگر گروه فعلی به مشخصگر گروه زمان، کاملاً راهگشا به نظر می‌رسد.

تا به این جا، تحلیل حق‌بین و فرخنده (۱۳۹۱) ضمن برقراری شرایط لازم برای بازبینی مشخصه‌های فای و حالت در گروه‌های فعل و زمان با گروه اسمی فاعلی، توانسته است با حرکت دادن فعل از هسته گروه فعلی به هسته گروه زمان از یک سو، و حرکت گروه اسمی فاعلی از درون گروه فعلی به مشخصگر گروه زمان به منظور بازبینی مشخصه حالت فاعلی از سوی دیگر، از عهده تحلیل دستوری برآید. قوت تحلیل در این است که شاخه‌ها در نمودار درختی اشتقاق جمله یکدیگر را قطع نمی‌کنند و رابطه تسلط سازه‌ای که برای بازبینی مشخصه‌ها و حذف نوع خوانش ناپذیر آنها در برنامه کمینه گرا ضروری فرض شده است، برقرار است. این پژوهش نکته بسیار مهمی را در خصوص حرکت در برنامه کمینه-گرا به دست فراموشی سپرده است و آن این است که تنها حرکت سازه‌ها، چه از نوع هسته و چه از نوع گروه اسمی، به سمت بالای نمودار درختی معتبر شناخته می‌شود. علاوه بر این، فرض هسته - پایانی بودن گروه زمان، به معنی هسته - پایانی بودن گروه نفی^۵ و

-
1. logical form
 2. probe
 3. goal
 4. c-command
 5. Negative Phrase (NegP)

همچنین، فرض هسته - پایانی بودن فرافکن نمود کامل^۱، فرافکن نمود استمراری و سایر فرافکن‌های نقشی سطح جمله از قبیل فرافکن مجهول^۲ و دیگر فرافکن‌های نقشی است. در پژوهش‌های حقیقین و فرخنده (۱۳۹۱: ۱۰) می‌خوانیم نمود استمراری یا ناقص در زبان فارسی با حضور پیشوند فعلی «می» به تنهایی و یا همراه با زمان حال و گذشته فعل «دار/داشت» تظاهر می‌یابد. به هنگام اشتقاق جمله‌های دارای نمود استمراری، در مرحله اول بن فعل اصلی تحت تأثیر مشخصه فعلی قوی هسته فعل پوسته‌ای به هسته مذکور حرکت می‌کند. با فرض هسته - پایانی بودن گروه نمود استمراری، فعل معین «دار» یا «داشت» و پیشوند «می» در هسته گروه استمراری^۳ قرار دارند. هسته استمراری «می» به علت ویژگی نندی خود به پایه‌ای با مشخصه مقوله‌ای [+V, -N] نیاز دارد. پایه مذکور باید از سمت چپ به «می» ضمیمه شود. از آنجایی که «می» استمراری در فارسی تنها پیش از فعل تظاهر می‌یابد، پذیرش چنین فرضی دور از ذهن نیست. حرکت فعل اصلی جمله به هسته گروه استمراری و قرار گرفتن آن در سمت چپ «می» نیاز آن را به پایه فعلی اقلع می‌کند.

این شیوه تحلیل از پاره‌ای جهات پرسش‌برانگیز است؛ یکی به عدم پذیرش حرکت به سمت پایین در بسیاری از رویکردهای غالب در این دستور مربوط می‌شود. مورد دیگر به قائل شدن به تعداد زیاد حرکت در این تحلیل مربوط می‌شود؛ حرکت نحوی در تعداد زیاد چه از نوع حرکت هسته‌به‌هسته و چه حرکت گروه اسمی از جایگاه موضوع^۴، با اصل اقتصاد^۵ در زبان هماهنگی ندارد. دوم اینکه، برنامه کمیته‌گرا چارچوبی را در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهد تا در حیطه آن بتواند با استفاده کمیته از پیچیدگی‌های صورتی، به بالاترین درجه از بهینگی در تحلیل‌های دستوری نائل شود (Chomsky, 1995). نکته قابل توجه دیگر در خصوص شرایط ساختی خاص برای برقراری رابطه، بازبینی مشخصه‌ها میان دو هسته دارنده مشخصه‌هاست. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، هسته دارای مشخصه - های خوانش‌ناپذیر باید با نزدیک‌ترین سازه دارای همان مشخصه و تحت تسلط سازه‌ای آن رابطه مطابقه برقرار کند. برقراری رابطه مطابقه منجر به ارزش‌گذاری و بازبینی مشخصه‌های خوانش‌ناپذیر هسته می‌شود و این شرط برای حذف این مشخصه‌ها قبل از

-
1. Perfect Phrase (PerfP)
 2. Passive Phrase (PassP)
 3. Progressive Phrase (ProgP)
 4. A-position
 5. Economy Principle

رسیدن جمله به سطح صورت منطقی لازم است. برای این مورد نیز، قائل شدن به جایگاه هسته - آغازی برای گروه زمان امتیاز بیشتری دارد، چرا که اگر هسته زمان در سمت راست متمم آن (گروه فعلی) قرار داشته باشد (با احتساب جهت خط در فارسی)، آن گاه بر متمم خود و هسته آن تسلط سازه‌ای دارد و رابطه بازبینی مشخصه‌ها برقرار می‌شود. مفهوم نزدیک‌ترین نیز نباید در این جا به معنای تحت‌اللفظی آن تعبیر شود، چرا که در این چارچوب نظری منظور از بعد مسافت به مفهوم فیزیکی آن نیست^۱. در واقع، هسته زمان به لحاظ مشخصه‌های مربوط به زمان و مطابقه، با هسته گروه فعلی نزدیک‌ترین رابطه را دارد و صرفاً اگر امکان سازه‌فرمانی داشته باشد، رابطه بازبینی برقرار می‌شود و دیگر نیازی به حرکت هسته به هسته نیست. به این ترتیب، بدون این که هیچ‌یک از اصول بنیادین مطرح در برنامه کمینه گرا نقض شوند، می‌توان دست به تحلیلی زد که تبعات جانبی سنگین برای زبان مورد مطالعه نداشته باشد. دسته دوم از تبعات که اهمیت بسیاری در پژوهش حاضر دارد، این است که نتیجه‌گیری حق‌بین و فرخنده (۱۳۹۱) زبان فارسی را به عنوان زبانی غالباً هسته - پایانی معرفی می‌کند. به این صورت که زبانی که هم گروه فعلی و هم تمامی فرافکن‌های فراز آن تا بالاترین سطح جمله هسته - پایانی هستند، هسته - پایانی غالب به حساب می‌آید. نمونه اعلای این زبان‌ها زبانی نظیر ژاپنی است و این نتیجه‌گیری به هیچ روی با رفتار رده‌شناختی زبان فارسی که متعلق به رده‌ای میانی در حد واسطه دو رده هسته - آغازی مطلق و هسته - پایانی مطلق است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲)، همخوانی ندارد.

به باور نگارنده، در فرافکن‌های نقشی فراز گروه فعلی، از گروه زمان گرفته تا گروه متمم‌نما و تمامی فرافکن‌های نقشی تعریف شده در برنامه کمینه گرا، جایگاه هسته جایگاه آغازین در گروه نحوی مربوط به هر یک است. با این تحلیل نه فعل نیاز به حرکت مکرر از هسته‌ای به هسته دیگر را پیدا می‌کند و نه مشکلی نظری برای بازبینی مشخصه‌ها به وجود می‌آید. برای توضیح بیشتر در زمینه اصول و سازوکار بازبینی مشخصه‌ها در برنامه کمینه - گرا و چگونگی عملکرد آن در فارسی می‌توان به اجر^۲ (2003)، هورنستین^۳ و همکاران (2005)، کریمی (2005) و همایون‌فر (۱۳۹۲) رجوع کرد. مزیت دیگر این تحلیل در این است که میان تعداد فرافکن‌های هسته - آغازی و هسته - پایانی در فارسی تعادلی به وجود

۱. کریمی (۲۰۱۲) مکالمه شخصی

2. Adger, D.
3. Hornstein, N.

می‌آید که رفتار آمیخته فارسی از منظر رده‌شناسی (به پیروی از دبیرمقدم، ۱۳۹۲) را توجیه می‌کند. برای آشنایی کامل با رفتار زبان فارسی به مثابه زبانی هسته - آغازی یا هسته - پایانی به دبیرمقدم (۱۳۹۲) به عنوان جامع‌ترین منبع موجود در حوزه رده‌شناسی زبان‌های ایرانی رجوع شود. نکته پایانی که خود می‌تواند به عنوان موضوعی برای پژوهش‌های آتی مورد توجه علاقمندان قرار بگیرد، قرار دادن وندها در زیر گره‌های پایانی در نمودارهای درختی در دستور زایشی است. در تحلیل حق‌بین و فرخنده (۱۳۹۱)، در کنار بسیاری از مقاله‌ها و پژوهش‌های دیگر می‌بینیم که عناصر کوچکتر از کلمه («می» - به عنوان وند تصریفی در این مورد خاص) زیر گره هسته گروه نمود استمراری می‌نشیند که با فرض عدم دسترسی حوزه نحو به ساختار درونی کلمه، می‌تواند با دقت بیشتری مورد بررسی قرار گیرد.^۱ قرار گرفتن وندهای تصریف در زیر گره‌های پایانی نمودار درختی می‌تواند دو ترجمه دستوری داشته باشد؛ نخست این که نحو به ساختمان درونی واژه‌ها دسترسی دارد و دیگر این که حوزه تصریف به صرف تعلق ندارد و بخشی از حوزه نحو است که این خود مخالفین و طرفداران خاص خود را دارد و قصد این پژوهش ورود به چنین بحثی نیست.

۲-۳. مطالعه شماره دو

مورد مطالعه دوم، حیدرپور (۱۳۹۳) با عنوان «مبتدا/سازی در زبان فارسی، حرکت یا اشتقاق در پایه» است. وی در این پژوهش، ساخت‌های حاصل از فرایند مبتداسازی در جمله‌های ساده فارسی را از دیدگاهی نحوی و صرفاً صوری مورد بررسی قرار می‌دهد. وی این هدف را دنبال می‌کند که دریابد از دو رویکرد نحوی عمده به این فرایند، یعنی فرضیه حرکت و فرضیه اشتقاق در پایه‌سازی مبتداسازی شده، کدامیک تحلیل کامل‌تری از داده‌های زبان فارسی به دست می‌دهد. در گام بعدی، با بررسی داده‌هایی از انواع مختلف مبتداسازی یعنی مبتداسازی ضمیرگذار، مبتداسازی ضمیرناگذار و مبتداسازی عام به این نتیجه می‌رسد که مبتدا در همان جایگاه روساختی خود تولید می‌شود و حرکتی در این ساخت‌ها صورت نمی‌گیرد. حیدرپور (۱۳۹۳) حتی به این مطلب اشاره می‌کند که این

۱. نگارنده بر این نکته واقف است که در رویکردهای غیرواژگان‌گرای دستور زایشی نه تنها حوزه تصریف پسانحوی است، بلکه تمامی ساخت واژه تحت نظارت قواعد نحوی و در سطوح مختلف، پیش و پس از نحو توزیع شده است. این رویکرد با منظر واژگان‌گرای کمینه‌گرایی تفاوت دارد.

نتیجه‌گیری به لحاظ رده‌شناختی نیز حائز اهمیت است و زبان فارسی را مانند بسیاری از زبان‌های آسیایی در رده‌ی زبان‌های مبتدا - برجسته^۱ قرار می‌دهد.

حیدرپور (۱۳۹۳: ۱) به دو دسته تحلیل نحوی در خصوص مبتداسازی اشاره می‌کند که در یکی که در چارچوب دستوری چامسکیایی مطرح است، مبتداسازی حرکت عنصری از درون جمله به ابتدای آن است که این انتقال می‌تواند با برجگذاشتن ضمیر هم‌مرجع در جایگاه اولیه‌ی عنصر پیش‌یندشده همراه باشد (مبتداسازی ضمیرگذار^۲) یا این که بدون ضمیرگذاری انجام شود (مبتداسازی ضمیرناگذار^۳). وی همچنین با استناد به شو^۴ (2006) و با بهره از داده‌های زبان‌های چینی و کره‌ای، به نوع خاصی از مبتداسازی ویژه‌ی زبان‌های مبتدا - برجسته اشاره می‌کند. در این مورد، که به نام مبتداسازی سبک چینی^۵ معروف است، سازه مبتداسازده دارای نشانه ساختی خاصی است و این نشانه در دو نوع مبتداسازی ضمیرگذار و ضمیرناگذار با هم تفاوت دارد. در این نوع مبتداسازی میان مبتدا و خبر به لحاظ معنایی ارتباط وجود دارد، اما هیچ عنصری در خبر وجود ندارد که با سازه مبتداسازده، هم‌نمایه^۶ باشد. ترجمه فارسی برخی از مثال‌های این نوع مبتداسازی که به‌زعم حیدرپور (۱۳۹۳) در فارسی نیز خوش ساخت هستند، از این قرار است:

۱- فیل‌ها، دماغاشون درازه.

۲- اون درخت، برگه‌اش بزرگن.

۳- ماهی، شوریده خوشمزه است.

(حیدرپور، ۱۳۹۳: ۳)

حیدرپور (۱۳۹۳: ۴) بیان می‌کند این قبیل موارد برای فرضیه حرکت در مورد مبتداسازی مشکل‌ساز هستند، چرا که مبتدا نه با یک گره تهی، نه با یک ضمیر و نه با یک گروه اسمی کامل در درون خبر هم‌نمایه است. کسانی که به فرضیه حرکت معتقدند دو

۱. topic-prominent

2. left dislocation

3. topicalization

4. Xu, L.

5. Chinese Topicalization

6. co-indexed

دسته استدلال به دست می‌دهند: ۱- اطلاعات زیرمقوله‌ای^۱ فعل و ۲- اصل همجواری^۲. شو (2006) داده‌های فراوانی از زبانی نظیر چینی به دست می‌دهد که هر دو اصل مذکور را نقض می‌کنند. وی این طور نتیجه می‌گیرد که حداقل زبانی نظیر چینی حرکت در مبتداهای خود را تأیید نمی‌کند. حیدرپور (۱۳۹۳) نیز با پیروی از شو (2006) معتقد است در بسیاری از موارد در زبان فارسی نیز اصل همجواری در رخداد فرایند مبتداسازی نقض می‌شود:

۴- این سوال، فکر می‌کنم این طوری جواب بدی، بهتره.

(حیدرپور، ۱۳۹۳: ۵)

یکی دیگر از بخش‌های مطرح در مقاله مذکور، پژوهش چانگ^۳ (2006) است که با بررسی چینی ماندارین^۴ و ضمن برشمردن سه نوع مبتداسازی خاص^۵، آمیخته^۶ و عام^۷، نشان می‌دهد در هر سه نوع مذکور مبتدا مشتق در پایه است و حرکتی در آن رخ نداده است. حیدرپور (۱۳۹۳) با بررسی زبان فارسی به این نتیجه می‌رسد که نمونه‌های مشابه این مبتداسازی‌ها در این زبان نیز وجود دارند:

۵- این کتاب، خریدم.

۶- کتاب، این خریدم.

۷- کتاب، تخیلی بیشتر دوست دارم.

(حیدرپور، ۱۳۹۳: ۴)

۸- اون آتش، خوشبختانه آتش نشان‌ها زود رسیدند. طالعالت فریبگی
۹- بازار، راستش چیز زیادی هم لازم نداشتم اما کلی خرید کردم.

(حیدرپور، ۱۳۹۳: ۵)

-
1. sub-categorization
 2. subjacency
 3. Chang, Y.
 4. Mandarin
 5. specific topicalization
 6. mixed topicalization
 7. general topicalization

نکته دیگری که وی در خصوص فرضیه حرکت مطرح می‌کند، جایگاه فرود سازه مبتدashedه است. طبق یک نظر در دستور گشتاری، جایگاه فرود سازه مبتدashedه، از جایگاه موضوع به جایگاه غیرموضوع، یعنی مشخصگر گروه متمم‌نماست. در نظری دیگر، سازه پیشاینده به گره گروه تصریف افزوده می‌شود. به عبارت دیگر، در نمودار درختی سازه پیشاینده خواهر گره گروه تصریف واقع می‌شود و گره گروه تصریف دیگری که گره مادر آن دو است، شکل می‌گیرد. لازم به ذکر است که این حرکت برای گرفتن حالت نیست (حیدرپور، ۱۳۹۳: ۶).

حیدرپور (۱۳۹۳) تنها به نظریات متقدم مطرح در دستور گشتاری بسنده نمی‌کند و حتی نظرات متأخرتر و همچنین نظرات غیرگشتاری دستور زایشی را نیز بررسی می‌کند. یکی از این نظرات متعلق به مینونگر^۱ (۲۰۰۰) است که بر اساس فرضیه فاعل در درون گروه فعلی، به دو جایگاه برای مبتدا قائل می‌شود؛ به این ترتیب که اگر مبتدا فاعل باشد، به جایگاه مشخصگر گروه مطابقه فاعلی^۲ می‌رود که بالاتر از گروه زمان قرار دارد و اگر مبتدا مفعول باشد، به مشخصگر گروه مطابقه مفعولی^۳ می‌رود که پایین‌تر از گره گروه زمان قرار دارد. وی در ادامه به بررسی مطالعات صورت گرفته بر روی مبتداسازی در زبان فارسی می‌پردازد و جایگاه‌های فرود سازه مبتداسازی شده (در رویکردهایی که قائل به حرکت هستند) را برمی‌شمارد و قائل شدن به جایگاه‌های مختلف نظیر مشخصگر گروه متمم‌نما (غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴) یا شاخص گروه زمان (Karimi, 2005) را نشانه ضعف این رویکردها قلمداد می‌کند. از سوی دیگر، از آنجایی که بیش از یک نوع مبتداسازی در فارسی وجود دارد، وی به تبعیت از درزی (۱۳۸۵)، با برشمردن تفاوت میان انواع مبتداسازی - حضور «را» در یکی در مقابل عدم وجود «را» در دیگری و نیز جایگاه قرار گرفتن گروه اسمی - به این نتیجه می‌رسد که اگر فرضیه حرکت را بپذیریم، نمی‌توانیم تحلیلی واحد از این دو ساخت به دست دهیم، در حالی که هر دو فرایند مبتداسازی هستند:

-
1. Meinunger, A.
 2. AgrsP
 3. AgroP

۱۰- الف) علی، دوستش در زندان است.
ب) *دوستش در زندان است، علی.

۱۱- الف) بچه را من بهش غذا دادم.
ب) من بهش غذا دادم بچه را.

(درزی، ۱۳۸۵: ۱۶۸)

در نهایت، حیدرپور (۱۳۹۳: ۱۲) به این جمع‌بندی می‌رسد که هیچ‌یک از انواع سه‌گانه مبتداسازی در فارسی (ضمیرگذار، ضمیرناگذار و عام) حاصل حرکت نیست و حداقل در سیطرهٔ جملات ساده، اگر قائل به فرضیهٔ اشتقاق در پایه شویم، می‌توان تحلیل یکدست‌تری از انواع ساخت مبتدا در زبان فارسی به دست داد.

همان‌طور که شرح آن در بالا رفت، نمونهٔ مطالعاتی دوم از ساختار منسجم و قدرت استدلال بالایی در چارچوب نظری برخوردار است و با بررسی طیف متنوعی از انواع این فرایند در فارسی دلایل خود را برای ردّ رویکرد حرکت به فرایند مبتداسازی در فارسی بیان کرده است. نگارنده مقالهٔ حاضر می‌کوشد نشان دهد قائل نشدن به حرکت برای سازهٔ مبتدا، زبان فارسی را از ردهٔ زبان‌های ترتیبی^۱ خارج و به جرگهٔ زبان‌های مسطح^۲ وارد می‌کند. بسیاری از ارکان جمله در زبان فارسی امکان قلب نحوی^۳ به دلایل گفتمانی نظیر مبتداسازی و کانونی‌سازی^۴ دارند؛ چنانچه جابه‌جایی سازه‌ها از این دست را قلب نحوی ندانیم و جایگاه اشتقاق در پایه را برای آنها قائل شویم، این معنا را در پی دارد که زبان فارسی، زبانی مسطح است و این با واقعیات رده‌شناختی زبان فارسی همسو نیست. در مقابل، اگر قائل به حرکت سازهٔ مبتدا شویم، می‌توانیم نشان دهیم حرکت گروه اسمی فاعلی از جایگاه زیرساختی آن در درون گروه فعلی به جایگاه آغاز جمله در فارسی، برخلاف زبانی نظیر انگلیسی، به‌منظور تأمین اصل فرافکنی گسترده^۵ صورت نمی‌گیرد، بلکه تأمین مقاصد گفتمانی، نظیر مبتداسازی انگیزهٔ حرکت آن هستند. به‌زعم نگارنده، هیچ‌یک از

-
1. configurational
 2. flat (non-configurational)
 3. scrambling
 4. focusing
 5. Extended Projection Principle (EPP)

مثال‌های حیدرپور (۱۳۹۳) جمله‌های بی‌نشان^۱ نیستند و هر یک به نوعی دارای بار معنایی یا گفتمانی نظیر تأکید هستند. یکی از سازوکارهای انتقال مفاهیم گفتمانی و ایجاد ساخت-های نشان‌دار^۲، حرکت سازه‌هاست.

حرکت از جایگاه موضوع به جایگاه غیرموضوع یکی از برجسته‌ترین ایراداتی است که حیدرپور (۱۳۹۳) به رویکردهای مبتنی بر حرکت در خصوص مبتداسازی می‌گیرد. ذکر این نکته می‌تواند روشن‌گر باشد که حرکت سازه از جایگاه موضوع به جایگاه غیرموضوع در چارچوب نظری زایشی بدون پیشینه نیست و یکی از معروف‌ترین انواع آن حرکت پرسشی است. جایگاه فرود پرسشواژه - حداقل در زبانی نظیر انگلیسی که این حرکت در آن اجباری است - مشخص‌گر گروه متمم‌نماست که جایگاه غیرموضوع است. نمونه دیگر را در رخدادهای نحوی شاهد هستیم که در زبان فارسی بسامد رخداد بالایی دارد. در مواقعی که سازه‌ای با انگیزه‌های گفتمانی نظیر کانونی‌سازی، از جایگاه زیرساختی خود به جایگاهی در آغاز جمله حرکت می‌کند، در جایگاه مشخص‌گر فراقن کانون^۳ فرود می‌آید که جایگاه غیرموضوع است. حتی اگر نخواهیم قائل به فراقن‌های نقشی مبتدا و کانون در جمله شویم، باز هم می‌توان گفت سازه حرکت کرده به گروه زمان یا گروه متمم‌نما افزوده می‌شود که باز هم جایگاه غیرموضوع محسوب می‌شود. این شیوه تحلیل، مشکلی برای نظریه به وجود نمی‌آورد.

یکی دیگر از مزایای قائل شدن به حرکت برای سازه‌های مبتدا، جنبه درون‌نظری دارد. در دستور زایشی، فرضیه فاعل در درون گروه فعلی طرفداران و در عین حال مخالفین خود را دارد. طبق این نظر، فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی کوچک (گروه فعلی پوسته‌ای) اشتقاق در پایه می‌یابد؛ حالت فاعلی خود را از هسته فعل کوچک و نقش معنایی خود را نیز از هسته فعل بزرگ دریافت می‌کند و سپس، به منظور تأمین اصل فراقنی گسترده، به جایگاه مشخص‌گر هسته زمان حرکت می‌کند. علت آن است که بر اساس این اصل هر جمله نیاز به فاعل دارد. همان‌طور که در بالا اشاره شد، زبان فارسی زبانی فاعل-بنیاد^۴ نیست و در مقابل، مبتدا - بنیاد (همان مبتدا - برجسته در مقاله مورد مطالعه) است.

-
1. unmarked sentences
 2. marked sentences
 3. FocP
 4. subject-oriented

پذیرش فرضیه فاعل در درون گروه فعلی دو امتیاز برای فارسی خواهد داشت. نخست اینکه، بر مبنای آن می‌توان گفت این فعل است که به تمامی موضوع‌های خود (چه بیرونی و چه درونی) هم نقش معنایی و هم حالت دستوری می‌دهد و دیگر وظیفه حالت‌دهی و یا حتی بازیابی حالت (در کمینه‌گرایی، حالت‌دهی مطرح در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی جای خود را به بازیابی حالت داده است) بر عهده هسته نقشی زمان قرار نمی‌گیرد. به علاوه، این نظر با چارچوب نظریه اشتقاق بر پایه در نظریه گام‌های^۱ چامسکی (2001) نیز سازگار است. بر اساس این نظریه، اشتقاق فعل با تمامی موضوع‌هایش - اعم از درونی و بیرونی - در گام اول اشتقاق (گام گروه فعلی) کامل می‌شود. از آنجایی که بر اساس این نظریه برونداد هر گام، به انتظار پایان اشتقاق جمله نمی‌ماند و به محض تکمیل گام، اطلاعات مربوط به صورت منطقی و صورت آوایی می‌رود، در پایان گام اول، ساختار موضوعی فعل اصلی جمله کامل شده است. حتی موضوع بیرونی نیز نقش معنایی و حالت فاعلی خود را دریافت کرده است و برای گسیل به صورت آوایی و صورت معنایی آماده است. امتیاز دوم قائل شدن به اشتقاق در پایه فاعل در درون گروه فعلی، به ویژگی مبتدا - بنیاد بودن زبان فارسی برمی‌گردد. با پذیرش این فرض می‌توان گفت فاعل در جمله‌های فارسی به منظور تأمین اصل فراقنی گسترده حرکت نمی‌کند، چرا که زبان فارسی به دسته زبان - های ضمیرانداز^۲ تعلق دارد و جایگاه روساختی فاعل در آغاز جمله می‌تواند خالی بماند (چیزی که برای زبانی نظیر انگلیسی امکان‌پذیر نیست) و اگر از جایگاه اشتقاق در پایه خود به آغاز جمله حرکت می‌کند، نتیجه رخداد فرایند مبتداسازی است. این فرض از یک سو با تعریف دبیرمقدم (۱۳۸۴) از مبتدای اولیه و مبتدای ثانویه در فارسی سازگار است: فاعل مبتدای اولیه است و هر سازه دیگر که در صورت حرکت «را» می‌گیرد، مبتدای ثانویه است. از سوی دیگر، این فرض نظر کریمی (2005) را نیز تأمین می‌کند که بر مبنای آن جایگاه مشخصگر گروه زمان در فارسی، یکی از دو جایگاه مبتداست.

این تحلیل علاوه بر تأکید بر جنبه مبتدا - بنیاد بودن زبان فارسی - که از ویژگی‌های رده شناختی این زبان است - سبب حفظ زبان فارسی در میان زبان‌های دارای پدیده قلب نحوی می‌شود. قلب نحوی درجه آزادی بالای حرکت سازه‌های جمله را توجیه می‌کند

1. Phase Theory
2. pro-drop languages

و تبعات خطیری نظیر خروج زبان فارسی از ردهٔ زبان‌های ترتیبی و پیوستن آن به زبان‌های مسطح را به همراه ندارد. زبان‌های فاقد ترتیب قاطع واژگانی دو دسته‌اند: زبان‌های غیر ترتیبی که فاقد ساختار سلسله‌مراتبی در سازه‌های نحوی هستند و زبان‌هایی با امکان قلب نحوی. در دستهٔ نخست که امروزه با نام زبان‌های غیر ترتیبی یا مسطح شناخته می‌شوند و زبان وارلپیری^۱ از خانوادهٔ زبانی پاما - نیونگن^۲ از شناخته‌شده‌ترین انواع آن است، سازهٔ نحوی با مفهوم عامی که از سازه وجود دارد، مشاهده نمی‌شود و هسته و وابسته‌های آن همیشه در مجاورت یکدیگر قرار ندارند. در زبان‌های دارای امکان قلب نحوی، سازهٔ نحوی وجود دارد و آزادی حرکت‌شان زیاد است، اما نامحدود نیست. به دو مثال زیر از زبان‌های انگلیسی و روسی توجه کنید. در این مثال‌ها، گروه اسمی *an interesting book* در روسی از انسجام انگلیسی برخوردار نیست و اگر چه صفت با اسم خود به لحاظ حالت، شخص و شمار مطابقت نشان می‌دهد، اما با فاصلهٔ زیادی از اسم خود قرار گرفته است:

12- Find me an interesting book.

13- knigu najdite mne interesnuju.
book-ACC find-IMP 1sg.DAT interesting-ACC.
find me an interesting book.

(Brown & Miller, 2013:110)

باید به این نکته نیز توجه داشت که اگر مواردی از به هم ریختن سازه‌ها - به گونه‌ای که نمونه آن را در مثال‌های بالا دیدیم - در فارسی نیز مشاهده می‌شود، خاص زبان گفتار است و آن را در نوشتار نمی‌بینیم. پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی یکی از آزمون‌هایی که برای تمیز زبان‌های ترتیبی از غیر ترتیبی (سطح) به دست داده شده است، آزمون حذف گروه فعلی است تا نشان دهند این زبان‌ها فاقد سازه‌ای نظیر گروه فعلی هستند. بر اساس این آزمون، چنانچه در زبانی بتوان حذف گروه فعلی منهای فاعل داشت، آن زبان ترتیبی است (مثال‌ها برگرفته از تالرمن^۳ (2011:166):

1. Warlpiri
2. Pama-Nyungan
3. Tallerman, M.

- 14- Kim says that he hasn't [VP drunk all the water].
a. but he has [VP].
b. and he hasn't [VP].
c. but he has [VP (done) so].

در مثال‌های (۱۴) می‌بینیم که گروه فعلی از جمله قابل حذف است و به‌طور اختیاری می‌توان یا جای آن را خالی گذاشت و یا به جای آن *done so* قرار داد. حال اگر این ویژگی را با زبانی مسطح نظیر باسک^۱ بسنجیم، می‌بینیم که نمی‌توان توالی فعل و مفعول‌هایش را از جمله حذف کرد. فعل و مفعول‌هایش در مثال‌های (۱۵) به‌صورت تیره برجسته شده‌اند:

- 15- Peio-k dio ur guzia edan du-ela.
Peio-CASE says water all drunk AUX-that
Peio says that he has drunk all the water.

- a. *eta [VP] du
 and AUX
 (and he has)
- b. *baena ez du [VP]
 but NEG AUX
 (but he hasn't)
- c. *eta hala du
 and thus AUX
 (and so he has)

در مورد زبان فارسی، شاهد وضعیتی مشابه زبان انگلیسی هستیم و نه وضعیت زبان‌های باسک یا مجاری که نمونه‌های دیگری از زبان‌های غیر ترتیبی (سطح) هستند:

۱۶- امروز بابا ناهار را آماده کرد، نه مامان.

۱۷- سورنا امسال کنکور قبول شد، پرنیان هم.

روش دیگر آزمودن ترتیبی بودن زبان، هم‌پایه‌سازی گروه فعلی است:

18- Jân [xandid] va [vp dast tekân dâd]
 John smiled and hand sign gave^۱
 John smiled and waved.

(Tallerman, 2011:165)

۴. ردهٔ زبان فارسی، ردهٔ آمیخته (دبیرمقدم، ۱۳۹۲)

دبیرمقدم (۱۳۹۲: ۴۰) در بررسی رده‌های زبانی، پارامتر جایگاه هسته را به‌عنوان پارامتری مربوط به ترتیب واژه‌ها معرفی می‌کند و می‌گوید زبان‌ها براساس این پارامتر به دو رده تقسیم می‌شوند: زبان‌های هسته - آغازی^۲ و زبان‌های هسته - پایانی. طبق همگانی‌های تلویحی رده‌شناسی، زبان‌های هسته - آغازی دارای پیش‌اضافه هستند. زبان فارسی این قاعده را تا حدود زیادی برهم می‌زند، چراکه گروه فعلی در این زبان هسته - پایانی است، اما در عین حال تعداد زیادی پیش‌اضافه در آن وجود دارد. زبان فارسی در واقع تنها یک پس‌اضافه دارد و آن «را» است، اما تعداد پیش‌اضافه‌ها به مراتب بیشتر است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲۶). زبان فارسی در عمل از همگانی تلویحی^۳ شمارهٔ چهار گرینبرگ (1963:76) تبعیت نمی‌کند. بر اساس این همگانی، زبان‌های دارای ترتیب بی‌نشان فاعل - مفعول - فعل عمدتاً پس‌اضافه‌ای هستند.

رفتار بینابین زبان فارسی در خصوص هسته - پایانی بودن برخی از گروه‌های نحوی در مقابل هسته - آغازی بودن برخی گروه‌های نحوی دیگر، به آنچه در بالا اشاره شد خلاصه نمی‌شود و قصد این پژوهش بررسی رفتارهای رده‌شناختی این زبان نیست. مجموعه مشاهدات دبیرمقدم (۱۳۹۲) منجر به معرفی ردهٔ جدیدی در میان رده‌های زبانی با نام ردهٔ آمیخته شده است که زبان فارسی در زمرهٔ آن قرار می‌گیرد. بررسی تمامی این شواهد در پژوهش حاضر نمی‌گنجد؛ تنها به ذکر این نکته بسنده می‌شود که اگر واقعیت رده‌شناختی

۱. توضیحات ذیل واژه‌ها به همین صورت از منبع اقتباس شده است و به منظور رعایت در امانت در آن دخل و تصرفی نشده است. با این حال، tekân در فارسی به معنی نشان یا نشانه نیست.

۲. لازم به ذکر است که در دبیرمقدم (۱۳۹۲) از معادل هسته - آغازین استفاده شده است که در مقاله حاضر به منظور حفظ یکدستی در کاربرد اصطلاحات، هسته - آغازی به کار رفته است.

زبان فارسی سبب می‌شود ردهٔ میانه‌ای برای آن تعریف شود که برخی از ویژگی‌های زبان‌های هسته - آغازی و برخی از ویژگی‌های زبان‌های هسته - پایانی را شامل می‌شود، لازم است این وضعیت در ارائهٔ تحلیل‌های دستوری در چارچوب نظریه زایشی مدنظر قرار گیرد. اگر در تعیین جایگاه هستهٔ گروه‌های نحوی به این واقعیت رده‌شناختی زبان فارسی دقت شود، نتیجهٔ به‌دست آمده پذیرفته و منطبق بر واقعیت زبان خواهد بود. یکی از این موارد، تعیین جایگاه هسته در فرافکن‌های نقشی بر فراز گروه فعلی در جمله‌های زبان فارسی است. اگر در تعریف جایگاه هسته برای فرافکن‌های نقشی سطح جمله به رفتار آمیختهٔ زبان فارسی دقت شود، می‌توان پذیرفت ایجاد توازن میان تعداد گروه‌های نحوی هسته - آغازی و هسته - پایانی در میان سازه‌های نحوی مختلف جمله‌ها تأمین‌کنندهٔ هدف مذکور است. این امر تنها به جایگاه هسته خلاصه نمی‌شود. ترتیب بی‌نشان سازه‌ها در هر زبان، قلب نحوی، نظام حالت، مطابقه، ارجاع متقابل^۱ و یکسان گرفتن آن با مطابقهٔ مفعولی و بی‌شمار پدیده‌ها و ویژگی‌های نحوی دیگر در هر زبان یافت می‌شوند که مورد توجه و تمرکز نحویان زایشی هستند و می‌توان هر کدام از آنها را با سنگ محک دستاوردهای رده‌شناسی سنجید.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد با بررسی نمونه‌هایی از پژوهش‌هایی که در چارچوب زبان‌شناسی زایشی صورت گرفته‌اند نشان دهیم سنجش نتایج چنین پژوهش‌هایی با دستاوردهای رده‌شناسی می‌تواند منجر به بالا رفتن میزان اعتمادپذیری آن شود. دستاورد دیگر این رویکرد این خواهد بود که هر پژوهش زبانی علاوه بر باز کردن گرهی از هر پدیده یا فرایند دستوری بی‌پاسخ مانده در هر زبان خاص، گامی مؤثر در مسیر نیل به دستور جهانی برمی‌دارد.

دو مورد مطالعاتی برای بررسی و آزمودن نظر پیشنهادی نگارنده در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفت و در هر مورد، شرح مختصری از پژوهش و نحوهٔ استدلال‌ها به دست داده شد. در ادامه، برای هر کدام از دو مورد، روش تحلیل جایگزین پیشنهاد شد. تنها برتری این تحلیل بر تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های آن پژوهش‌ها این است که تبعات سنگین

1. cross-referencing

و غیر قابل قبولی برای ملاحظات رده‌شناختی زبان فارسی به همراه نداشت و در عین حال، از هیچ یک از اصول مطرح در دستور زایشی (هر یک از نظریه‌های متقدم یا متأخر بسته به انتخاب نگارنده پژوهش مورد مطالعه) تخطی نمی‌کرد. امکان تأثیرگذاری مثبت دو رویکرد صورت‌گرایی و رده‌شناختی/نقشی بر یکدیگر، ابتکار نگارنده پژوهش حاضر نیست. گرینبرگ (1989: 719) می‌گوید تحلیل‌های قابل‌تحسین و روشن‌گرایانه‌ای که زبان‌شناسان زایشی از پدیده‌های خاص دستوری به دست می‌دهند، برای رده‌شناسان سودمند خواهند بود. در واقع، مقایسه‌های بین‌زبانی کلان توسط رده‌شناسان منجر به کشف پدیده‌هایی خواهند شد که لازم است در تدوین نظریه دستور همگانی به آنها توجه شود (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۴۴).

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mojgan Homayounfar  <http://orcid.org/0000-0002-8929-0838>

منابع

- انوشه، مزدک. (۱۳۸۹). رویکرد مشخصه - بنیاد به فرایندهای مبتداسازی و تأکید در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی*، (۱)۱، ۲۸-۱.
- حق‌بین، فریده و فرخنده، صغری. (۱۳۹۱). بررسی چگونگی بازبینی مشخصه‌های فای و مطابقه فاعل و فعل در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبانی (مجله سابق دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران)*، (۲)۳، ۲۱-۱.
- حیدرپور بیگدلی، تهمینه. (۱۳۹۳). مبتداسازی در زبان فارسی، حرکت یا اشتقاق در پایه؟. ارائه شده در نهمین همایش زبان‌شناسی ایران. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- خرمایی، علیرضا و عباسی، سیده مرضیه. (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین مبتدا، مبتداسازی و پیش‌انگاری موضوعیت در زبان فارسی. *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، (۷)۴، ۱۷-۱.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۴). پیرامون «را» در زبان فارسی. *مجموعه مقالات پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی* (۱۴۶-۸۳). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- درزی، علی و مهدی بیرقدار، راضیه. (۱۳۸۹). بررسی جایگاه مبتدا در فارسی بر پایه برنامه کمینه‌گرا. *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۱(۲)، ۱۸۱.
- درزی، علی. (۱۳۸۵). ضرورت تمایز میان فرایند ارتقا و مبتداسازی در زبان فارسی. *دستور*، ۲(۲)، ۱۶۱-۱۸۷.
- قربان‌پور، امیر. (۱۳۹۳). پارامتر جایگاه هسته در زبان فارسی، رویکرد نظریه بهینگی. *علم زبان*، ۲(۳)، ۱۲۹-۱۴۴.
- غلامعلی‌زاده، خسرو. (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*. تهران: شرکت انتشارات احیاء کتاب.
- میرعمادی، سید علی و مجیدی، ستاره. (۱۳۸۵). بررسی نقش اطلاعی دو فرایند مبتداسازی و مجهول‌سازی در زبان فارسی از دیدگاه نقش‌گرایی. *متن‌پژوهی ادبی*، ۳۰، ۷-۳۰.
- همایون‌فر، مژگان. (۱۳۹۴). بررسی جایگاه هسته در فرافکن‌های نقشی جمله در فارسی بر پایه نظریه فازها (چامسکی، ۲۰۰۱). *مجموعه مقالات سومین همایش ملی زبان‌شناسی و آموزش زبان فارسی* (۶۸-۴۷). تهران: نشر نویسه پارسی.
- همایون‌فر، مژگان. (۱۳۹۲). *وجه و تأثیر آن بر نظام فعل در زبان فارسی*. رساله دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی.

References

- Adger, D. (2003). *Core Syntax: A Minimalist Approach*. New York: Oxford University Press.
- Anooshe, M. (2010). Topicalization and focus movement in Persian: A feature-based approach. *Language Research*, 1(1), 1-28. [In Persian]
- Brown, K., & Miller, J. (2013). *The Cambridge Dictionary of Linguistics*. Cambridge University Press.
- Chang, Y. (2006). *Topicalization in Chinese*. Available on line at <http://www.indiana.edu/~yklang/YufenTopicznAbs>.
- Chomsky, N. (1991). Some notes on economy of derivation and cognitive science: Problems and mysteries. In R. F. Freiden (Ed.), *Principles and Parameters in Comparative Grammar*, (pp. 417-454). Cambridge/London: MIT Press.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). Derivation by Phase. In M. Kenistowicz (Ed.), *Ken Hale: A life in language*, (pp. 1-51). Cambridge/London: The MIT Press.
- Dabir Moghaddam, M. (2005). About «râ» in Perian. In M. Dabir Moghaddam, (Ed.). *Studies in Persian Linguistics: Selected Articles*, (pp. 83-146). Tehran: Academic Publishing Center.

- Dabir Moghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages*. Tehran: SAMT.
- Darzi, A. (2006). Distinction between topicalization and raising in Persian. *Dastoor*, 2, 161-178. [In Persian]
- Darzi, A., & Mehdi Beiraghdar, R. (2010). Topic position in Persian: A Minimalist Approach. *Language Research*, 2(1), 1-18. [In Persian]
- Gholam Alizadeh, K. (1995). *Persian Structures*. Tehran: Ehya-e Ketab. [In Persian]
- Ghorbanpur, A. (2014). Head position parameter in Persian: An Optimality Theory approach. *Elm-e Zaban*, 2(3), 129-144. [In Persian]
- Greenberg, J. H. (1963). Some Universals of Grammar with Particular Reference to the Order of Meaningful Elements. In J. H. Greenberg (Ed.), *Universals of Grammar*, (pp. 73-113). Cambridge: MIT Press.
- Greenberg, J. H. (1989). Two Approaches to Language Universals. In K. Denning, & S. Kemmer (Eds.), *On Language: Selected Writings of Joseph H. Greenberg*, (pp. 702-723). Stanford, CA: Stanford University Press.
- Haghdin, F., & Farkhonde, S. (2012). A study of checking ϕ -features and subject-verb agreement in Persian. *Language Research*, 3(2), 1-21. [In Persian]
- Heydarpour, T. (2014). Topicalization in Persian: Movement or base-generation? Presented at the 9th Conference of Iranian Linguistics, Tehran: University of Allameh Tabataba'i. [In Persian]
- Homayounfar, M. (2013). *Modality and its realization in the Persian verb system*. [Doctoral dissertation, University of Allameh Tabataba'i]. [In Persian]
- Homayounfar, M. (2015). Head position of sentence functional projections in Persian: A Phase Theory Approach. In 3rd National Conference of Persian Language, (pp. 47-68). Mashad: University of Ferdowsi. [In Persian]
- Hornstein, N., Nunes, J., & Grohmann, K. (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling Evidence from Persian*. Berlin/New York: Mouton De Gruyter.
- Khormayi, A., & Abbasi, S. M. (2012). A study on the relations between topic, topicalization and topicality presupposition in Persian. *Comparative Linguistic Researches*, 4(7), 1-17. [In Persian]
- Meinunger, A. (2000). *Syntactic Aspects of Topic and Comment*. Amsterdam: John Benjamins Publications.

- Mir Emadi, A., & Majidi, S. (2006). Information structure of topicalization and passivization in Persian: A functionalist approach. *Literary Text Research*, 10(30), 7-30.
- Radford, A. (2004). *Minimalist Syntax: Exploring the Structure of English*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tallerman, M. (2011). *Understanding Syntax*. UK: Hodder Education Press.
- Xu, L. (2006). Topicalization in Asian Languages. In M. Everaert & H. V. Riemsdijk (Eds.), *Blackwell Companion to Syntax*, (pp. 137-174). Oxford: Blackwell Publishing Company.



استناد به این مقاله: همایون‌فر، مژگان. (۱۴۰۱). کاربرد دستاوردهای حاصل از مطالعات رده‌شناختی زبان در تحلیل‌های صورت‌گرایانه، علم‌زبان، ۹ (۱۶)، ۷-۲۹. Doi: 10.22054/LS.2019.17586.1064



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.